

محسن شریعتی نیا*

چین و اسرائیل: تجارت راهبردی، بازیگران ثالث

۴۹

چکیده

این مقاله در پی واکاوی عوامل شکل دهنده به روابط چین و اسرائیل است. از منظر نویسنده تجارت راهبردی و بازیگران ثالث عوامل شکل دهنده و پایدار در روابط چین و اسرائیل به شمار می‌آیند. تجارت راهبردی دو کشور معطوف به مبادلات تسلیحاتی است. از یک سو نیاز روزافزون چین به نوسازی نیروی نظامی خود و محدودیتهای پیش روی این کشور، ارزش تسلیحات اسرائیل را برای آن دو چندان ساخته است. از همین رو تجارت راهبردی را می‌توان مهم‌ترین عامل گسترش مناسبات دوجانبه آنها خواند. از دیگر سو روابط چین و اسرائیل تحت تاثیر برخی بازیگران ثالثی است که آن را محدود می‌کنند. ایالات متحده، ایران و منازعه اعراب و اسرائیل مهم‌ترین بازیگران ثالث تاثیرگذار بر سیر این روابط به شمار می‌آیند. نویسنده مدعی است که تطور این روابط عمدتاً محصول عوامل شکل دهنده مذکور است.

کلید واژگان: چین، اسرائیل، تجارت راهبردی، آمریکا، ایران، فلسطین، خاورمیانه

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹، صص ۴۶-۴۹.

روابط دوجانبه کشورها تحت تاثیر عوامل مختلفی شکل گرفته و تطور می‌یابد. در واقع آنچه به عنوان روابط دوجانبه از آن یاد می‌شود، محصول این عوامل است. برخی از این عناصر، تاثیرات مهم تری بر سمت و سوی روابط دوجانبه می‌گذارند که می‌توان از آنها تحت عنوان «عوامل پایدار و تعیین کننده» یاد کرد. روابط چین و اسرائیل نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بدان معنا که عوامل مختلفی در سطوح متفاوت در شکل دهی به آن موثرند که از این میان برخی پایدار و تعیین کننده‌اند. مقاله حاضر معطوف به بررسی عوامل شکل دهنده به روابط چین و اسرائیل است. به بیان دیگر، پرسش اصلی مقاله این است که عوامل تعیین کننده در روابط چین و اسرائیل کدامند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست مروری بر سیر تاریخی روابط در دوران پس از پیروزی انقلاب چین (۱۹۴۹) صورت گرفته تا خواننده در فضای بحث قرار گیرد. در قسمت دوم که بحث اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، عوامل شکل دهنده به این روابط تشریح شده است.

روابط چین و اسرائیل: از گذشته تا کنون

سابقه روابط رسمی میان چین و اسرائیل به سال ۱۹۹۲ باز می‌گردد. اما سابقه مناسبات غیر رسمی میان دو کشور به دوران پس از جنگ جهانی دوم مربوط است. چین و اسرائیل هر دو از تحولات جنگ جهانی دوم به شدت متاثر شدند. از یک سو موجودیت اسرائیل ریشه در سرنوشت این جنگ داشت و از دیگر سو، فرجام جنگ جهانی دوم در پیروزی انقلاب چین نیز نقش داشته است. تا پیش از پیروزی انقلاب چین در یکم اکتبر ۱۹۴۹، چین در اردوگاه غرب قرار داشت و ملی‌گراهای حاکم بر آن با فعالان یهودی و صهیونیست روابط نزدیکی داشتند. از همین روی بود که چین ناسیونالیست در سازمان ملل متحد از تشکیل اسرائیل حمایت کرد و بلافاصله پس از تشکیل، آن را به رسمیت شناخت. اما با پیروزی انقلاب چین و سلطه کمونیست‌ها بر حیات سیاسی این کشور، فضای مناسبات دو کشور به کلی تغییر کرد. گرچه اسرائیل در سال ۱۹۵۰ و به فاصله چند ماه پس از پیروزی انقلاب چین، نظام

سیاسی جدید این کشور را به رسمیت شناخت. جالب آنکه، اسرائیل نخستین کشور در خاورمیانه بود که نظام سیاسی نوپای چین را به رسمیت شناخت و روابط با تایوان را به جنبه تجاری کاهش داد، اما چین انقلابی اقدام متقابلی انجام نداد و از این روابط رسمی نیز میان دو کشور برقرار نشد. اسرائیل که در آن مقطع بسیار آسیب پذیر بود و تفکرات چپ‌گرایانه در دولت این کشور نفوذ فراوانی داشت، همچنان امیدوار به برقراری روابط رسمی با چین کمونیست ماند و به همین دلیل با دادن کرسی چین در سازمان ملل به تایوان مخالفت کرد. اما اقدامات یک جانبه و آشتی جویانه اسرائیل به جایی نرسید و با بروز بحران کانال سوئز، مناسبات غیر رسمی طرفین رو به سردی گذاشت. چین انقلابی در واکنش به این بحران، اسرائیل را امپریالیست خواند و راه بر برقراری روابط بسته شد. اما با آغاز دوران اصلاحات و سیاست درهای باز، سیاست خارجی چین از انقلابی‌گری به توسعه‌گرایی تغییر مسیر داد. در این تغییر مسیر، نقش ایدئولوژی در شکل دهی به سیاست خارجی چین کم‌رنگ شد و منافع ملی با برداشتی واقع‌گرایانه جایگزین آن گردید. در واقع از دوران اصلاحات تاکنون، کار ویژه اصلی سیاست خارجی چین، تسهیل فرایند توسعه این کشور بوده است. در این چارچوب، برقراری و بهبود روابط با تعداد هرچه بیشتری از کشورها، فارغ از نظام سیاسی حاکم بر آنها، به یکی از اولویتهای سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. از دیگر سو، اسرائیل که به دلایل مختلف به ویژه گریز از انزوای دیپلماتیک، همواره در پی برقراری و بسط مناسبات با کشورهای مختلف بوده است، تلاش کرد تا با بهره‌گیری از فرصت پدید آمده، روابط رسمی با چین برقرار سازد.

در این چارچوب رایزنیهای مقدماتی طرفین برای از سرگیری روابط از ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. در ابتدای دوران اصلاحات و در سال ۱۹۷۹، چین به دلایل مختلفی از جمله اختلافات تاریخی به ویتنام حمله کرد تا به قول دنگ شیائوپینگ به این کشور درسی فراموش نشدنی دهد. اما جنگ کوتاه مدت چین با ویتنام با دشواریهای فراوانی مواجه بود و ارتش آزادی بخش چین در مقابل تسلیحاتی که شوروی در اختیار هم پیمان خود ویتنام قرار داده بود، کاری از پیش نبرد، تا جایی که تا آستانه شکست نیز پیش رفت. اسرائیل که در جنگ با کشورهای عربی با این سلاحها آشنا بود، از این فرصت برای کمک به چین استفاده کرد و

همین کمک سرآغازی برای رایزنی جهت برقراری روابط شد. اسرائیل همچنان به فروش تسلیحات به چین ادامه داد و به رغم برقرار نبودن مناسبات رسمی حدود چهار میلیارد دلار تسلیحات به چین فروخت. برخی این اقدام را تسهیل کننده روند برقراری روابط رسمی میان دو کشور می دانند. افزون بر اقدامات دوجانبه، تحولات بین المللی از جمله معاهده کمپ دیوید و مهم تر از آن فروپاشی شوروی و تغییر فضای سیاست بین الملل نیز در تسهیل این روند موثر بوده است. سرانجام با انتشار اعلامیه ای در سال ۱۹۹۲، روابط رسمی میان دو کشور برقرار شد.^۱

از زمان رسمیت یافتن روابط تاکنون، مناسبات دوجانبه در حوزه هایی بسط یافته و در برخی بخشها با موانع مهمی نیز مواجه شده است. حجم تجارت دوجانبه چین و اسرائیل در سالهای اخیر پیوسته رو به افزایش بوده است. در سال ۲۰۰۵ حجم تجارت دو کشور به ۲/۶۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال پیش از آن از ۱۹ درصد رشد برخوردار بوده است.^۲ این رقم در سال ۲۰۰۶ به ۳/۸ میلیارد و در سال ۲۰۰۸ به ۵/۵۳ میلیارد دلار افزایش یافت. از این میزان ۱/۲۹ میلیارد دلار صادرات اسرائیل به چین و ۴/۲۴ میلیارد دلار، واردات این کشور از چین بوده است. بر مبنای برخی پیش بینیها، حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۱۰ به ۱۰ میلیارد دلار می رسد. این ارقام البته مبادلات تسلیحاتی دوجانبه را در بر نمی گیرد. چین علاقه مند به در اختیار داشتن فناوری اسرائیلی، به ویژه در حوزه های ارتباطات و کشاورزی است. از همین روست که بخش عمده صادرات اسرائیل به چین را فناوریهای پیشرفته تشکیل می دهد. (جدول ۱)

افزون بر این، در وضعیت فعلی بین پنج تا هفت هزار کارگر چینی در اسرائیل مشغول به کار هستند و از دیگر سو بسیاری از شرکتهای اسرائیلی نیز در بازار چین حضوری فعال دارند. ذکر این نکته ضروری است که حجم تجارت با اسرائیل در کلیت تجارت خارجی ۲,۲۱ تریلیون دلاری چین رقم چندانی محسوب نمی شود.^۳ در حوزه سیاسی نیز در سالهای پس از برقراری روابط رسمی میان دو کشور، دیدارهای متعددی میان سران دو طرف و نیز وزرای امور خارجه صورت گرفته است. با دقت در سیر روابط دو کشور در دو دهه اخیر عوامل شکل دهنده به آن را

می توان به دو دسته می توان تقسیم کرد.

تجارت راهبردی و بازیگران ثالث

همان گونه که پیش تر اشاره شد، حجم تجارت چین و اسرائیل در مقایسه با کل تجارت خارجی چین اندک است، اما جنبه ای از این تجارت برای چین از اهمیت راهبردی برخوردار است و آن حوزه مبادلات تسلیحاتی است. اهمیت راهبردی این مبادلات برای چین هنگامی روشن می گردد که به دو نکته توجه داشته باشیم. یکی آنکه قدرت اقتصادی چین در سالیان اخیر به سرعت در حال ترجمه به توان نظامی است. دقت در اسناد دفاع ملی این کشور به خوبی این روند را نشان می دهد، روندی که در سالهای آتی احتمالاً سرعت بیشتری خواهد یافت. روند نوسازی نیروی نظامی چین، آن گونه که در سند دفاع ملی این کشور در سال ۲۰۰۶ تأکید شده، در واقع تازه آغاز شده است و تا سالها تداوم خواهد یافت. در این سند، نوسازی توان نظامی چین به سه مرحله زمانی تقسیم شده است:

۱. مرحله نخست تا سال ۲۰۱۰: ایجاد بنیان مستحکم برای نوسازی نیروهای نظامی؛

۲. مرحله دوم ۲۰۲۰ - ۲۰۱۰: پیشرفت سریع؛ و

۳. مرحله سوم ۲۰۵۰ - ۲۰۲۰: نیل به اهداف راهبردی ایجاد نیروی نظامی مبتنی بر فناوری اطلاعات، به گونه ای که از توانایی پیروزی در جنگهای دیجیتال محتمل در نیمه قرن بیست و یکم برخوردار باشد.^۴

از دیگر سو، اسرائیل هم به عنوان دریافت کننده سلاح و هم به عنوان عرضه کننده مهم سلاح تلقی می شود. صنعت تسلیحاتی اسرائیل ۷۵ درصد از تولیدات خود را صادر می کند و در پی توسعه صادرات این صنعت نیز هست. ناگفته پیداست که چین از مهم ترین بازارهای صادرات تسلیحات برای این کشور به شمار می آید. در واقع اسرائیل تنها کشور منطقه خاورمیانه است که مبادلات تسلیحاتی آن با چین متفاوت از سایرین است؛ بدان معنا که برخی تسلیحات مورد نیاز این کشور، به ویژه در حوزه سلاحهای پیشرفته را تامین می کند. محدودیتهای چین در تامین سلاحهای پیشرفته مورد نیاز این کشور ارزش گزینه اسرائیل را برای آن دوچندان

می‌سازد. چین در دوران پس از کشتار تیان آن من در سال ۱۹۸۹ مورد تحریم تسلیحاتی مجموعه غرب قرار گرفته است. این تحریم گزینه‌های آن کشور را برای تامین تسلیحات مورد نیاز، به روسیه و اسرائیل کاهش داده است. گرچه روسیه بیش از ۹۰ درصد تسلیحات مورد نیاز چین را تامین می‌کند،^۵ اما اهمیت سلاحهای اسرائیلی در این است که بخشی از نیاز چین را که از طریق روسیه قابل تامین نیست، پوشش می‌دهد. برخی انگیزه اصلی اسرائیل از فروش تسلیحات به چین را مالی می‌دانند. برخی دیگر معتقدند اسرائیل با این اقدام تلاش دارد تا چین را تشویق کند که به دشمنان آن در خاورمیانه سلاح نفروشد.^۶

در واقع اسرائیل که از ابزارهای تاثیرگذار سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی چندانی برخوردار نیست، به طور سنتی همواره تلاش کرده تا تجارت تسلیحات و سایر کمکهای امنیتی را به عنوان ابزاری در راه پیشبرد منافع خود در پهنه بین‌المللی به کار گیرد. روابط چین و اسرائیل نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. شاهد این مدعا آنکه تجارت تسلیحات میان چین و اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ نقش مهمی در برقراری روابط رسمی میان دو کشور در ابتدای دهه ۱۹۹۰ ایفا کرد.^۷ اما تجارت راهبردی چین و اسرائیل به همان میزان که در روابط دوجانبه اهمیت دارد، معضلات و موانع مهمی نیز بر سر راه آن ایجاد می‌کند. مبادلات تسلیحاتی چین و اسرائیل همواره مناقشه برانگیز بوده است؛ زیرا ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین هم‌پیمان اسرائیل و تنها ابرقدرت به شدت با آن مخالفت ورزیده است.^۸ الگوی حاکم بر روابط چین و ایالات متحده در وضعیت کنونی و احتمالاً تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، همکاری و رقابت راهبردی است. در قالب این الگو افزون بر همکاری، چین و ایالات متحده در حوزه‌های مختلفی در رقابت راهبردی هستند. نوسازی توان نظامی چین و مسئله تایوان از جنبه‌های اصلی رقابت راهبردی دو کشور به شمار می‌آیند.

از همین رو مبادلات تسلیحاتی اسرائیل و چین در سالیان اخیر مورد حساسیت ایالات متحده قرار داشته است. همان‌گونه که اشاره شد، اسرائیل از عرضه‌کنندگان اصلی تسلیحات به چین به شمار می‌آید. به گونه‌ای که برخی معتقدند در دهه ۱۹۸۰ و پیش از برقراری روابط رسمی میان دو کشور، اسرائیل به طور پنهانی بیش از چهار میلیارد دلار سلاح به چین فروخته

است. جالب آنکه در این مقطع آمریکا اعتراض جدی به این اقدام نکرد؛ زیرا نخست اینکه در این دهه چین و ایالات متحده ائتلاف رقیبی بر علیه شوروی شکل داده بودند و آمریکا تمایل داشت تا توان نظامی چین را در برابر شوروی تقویت کند و دوم اینکه، آمریکا تعمیق مناسبات میان چین و اسرائیل را راهی برای سوق دادن چین به سوی ائتلافی مستحکم با غرب می دانست. در این مقطع متاثر از فضای جنگ سرد و ائتلاف دو کشور، مسئله تایوان تقریباً مسکوت بود. اما با پایان جنگ سرد و تغییر نظم بین المللی، بنیان تعامل راهبردی چین و ایالات متحده نیز فرو ریخت. افزون بر این، دوران پسا جنگ سرد مصادف با دوره طلایی توسعه چین نیز بود؛ توسعه ای که به تدریج از اقتصاد به حوزه نظامی عبور کرد. به موازات این روند، ایالات متحده تهدیدات محتمل ناشی از رشد چین را جدی تر گرفت و الگوی همکاری و رقابت در روابط دو کشور تثبیت شد. در فضای جدید به طور طبیعی نگرش ایالات متحده به تعاملات نظامی چین و اسرائیل نیز تغییر کرد و این کشور به مانع اصلی بر سر راه گسترش این گونه تعاملات میان دو کشور تبدیل شد. شاهد این مدعا آنکه در سال ۱۹۹۲ اسرائیل سیستم ضد موشکی پاتریوت را به چین انتقال داد که با انتقاد جدی ایالات متحده مواجه شد. چند سال بعد، اسرائیل تحت فشار ایالات متحده قرارداد صدور فناوری نظامی به چین تحت عنوان برنامه تولید هواپیماهای جنگنده موسوم به لاوی را لغو نمود. در سال ۲۰۰۰ نیز ایهود باراک نخست وزیر وقت اسرائیل باز تحت فشار ایالات متحده موافقت نامه فروش رادارهای فالکون مجهز به سیستم هشدار دهنده به چین را لغو کرد. اسرائیل بابت لغو این قراردادها ۳۵۰ میلیون دلار غرامت به چین پرداخت کرد.^۹

در دسامبر ۲۰۰۴ اسرائیل و چین موافقت نامه ای در زمینه ارتقای سطح کیفی هواپیماهای بدون سرنشین موسوم به هارپی کیلر با قابلیت انهدام ایستگاههای رادار را که در اواسط دهه ۱۹۹۰ از سوی اسرائیل به چین فروخته شد، امضا نمودند و این هواپیماها برای انجام این تعمیرات به اسرائیل بازگردانده شدند. این موافقت نامه نیز با اعتراض شدید ایالات متحده مواجه شد. ایالات متحده در اعتراض خود تا آنجا پیش رفت که تهدید به حذف اسرائیل از برنامه مشترک ساخت جنگنده F-35 را مطرح ساخت. اعتراض ایالات متحده روند اجرایی این

موافقت نامه را متوقف کرد و این هواپیماها هنوز در اسرائیل قرار دارند. اینکه آیا این هواپیماها بدون ارتقای کیفی به چین بازگردانده خواهند شد یا اساساً بازگردانده خواهند شد یا نه، هنوز در حاله ای از ابهام قرار دارد. افزون بر این، پس از این اعتراضات، ایالات متحده اسرائیل را وادار کرد تا هر نوع انتقال تسلیحات به چین را با موافقت و تایید آمریکا صورت دهد. این امر بر سیر تجارت راهبردی چین و اسرائیل تأثیرات محدود کننده قابل توجهی گذاشت، به گونه ای که از سال ۲۰۰۵ تاکنون معامله تسلیحاتی مهمی میان دو کشور صورت نگرفته است. از همین روست که در تازه ترین گزارشی که وزارت دفاع آمریکا در مورد قدرت نظامی چین منتشر کرده است، اقدامات محدود کننده ایالات متحده بر انتقال تسلیحات اسرائیلی به چین موثر ارزیابی شده است. در این گزارش آمده است اسرائیل در گذشته سلاحهای پیشرفته به چین عرضه می کرد، اما اخیراً رژیم کنترل صادرات تسلیحات خود را اصلاح کرده است.^{۱۰} افزون بر این و پس از نقش آفرینی ایالات متحده به عنوان بازیگر ثالث دارای حق وتو در تجارت راهبردی دو کشور، چینی ها قراردادهای منعقد شده با اسرائیل در این حوزه را ناتمام و دارای اعتباری اندک می دانند.^{۱۱} بنابراین می توان گفت که ایالات متحده به عنوان مهم ترین بازیگر ثالث، تجارت راهبردی به عنوان مهم ترین عامل شکل دهنده به روابط چین و اسرائیل را به چالش گرفته و آن را تا حد قابل توجهی محدود کرده است.

اما بازیگر ثالث تأثیرگذار بر روابط چین و اسرائیل به آمریکا محدود نمی شود و برخی دیگر از کشورها و معضلات خاورمیانه نیز چنین نقشی را ایفا می کنند. ناگفته پیداست که اسرائیل کشوری معمولی نیست و تعاملات آن با اغلب کشورهای خاورمیانه در طیفی از رقابت تا تنش راهبردی قرار می گیرد. از دیگر سو، جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی چین در سالهای اخیر باز تعریف شده و این کشور منافع راهبردی در این منطقه پیگیری می کند. مهم ترین دلیل بازتعریف جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی چین، امنیت انرژی است. امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالشهای راهبردی پیش روی چین به شمار می آید و به همین دلیل تامین و تضمین آن به یکی از اهداف راهبردی این کشور مبدل شده است. از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت

افزایش یافته است، به گونه‌ای که در سالهای اخیر همواره بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از خارج وارد شده است. بر همین مبناست که اغلب پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در دهه‌های آینده نیاز چین به نفت وارداتی به شدت افزایش خواهد یافت و واردات نفت آن نیز سرعت خواهد گرفت. برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و میزان نفت وارداتی آن به ۷ میلیون بشکه در ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد. در واقع، طی دو دهه آینده مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴٫۵ درصد خواهد داشت؛ نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی است و چهار برابر نرخ رشدی که احتمالاً کشورهای توسعه یافته تجربه خواهند کرد.^{۱۲} روند رو به رشد وابستگی به انرژی وارداتی، احساس رو به افزایش «ناامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اخلاص در عرضه انرژی یا افزایش شدید قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی آنان را به خطر اندازد. اهمیت نگرانی و دغدغه رهبران چین هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم پیشبرد سریع توسعه اقتصادی، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست است. از منظر راهبردی نیز رهبران این کشور نگران اعمال محدودیتهایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی علیه خود هستند. بهره‌گیری ایالات متحده از ابزارهای اقتصادی برای تنبیه برخی دولت‌ها در سالیان اخیر، این نگرانی‌های چینی‌ها را موجه می‌سازد.

منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی از بالاترین قابلیت‌ها در تامین امنیت انرژی چین و پاسخ‌گویی به نیاز راهبردی این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سالهای اخیر تلاشهای وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند. اهمیت این تلاشها هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم، طبق پیش‌بینیها وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سالهای آتی رو به افزایش خواهد بود؛ به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید.^{۱۳} طبیعی است که در چنین شرایطی میان دو اولویت سیاست خارجی چین در خاورمیانه؛

یعنی بسط مناسبات با اسرائیل از یک سو و تامین بخش اعظم نیازهای انرژی این کشور و حفظ روابط دوستانه با کشورهای مهم نفتی منطقه نوعی تعارض پدید می‌آید. مثلث ایران-چین-اسرائیل نماد چنین تعارضی است. چین مایل است با این دو بازیگر مهم خاورمیانه روابط گسترده و مستحکمی داشته باشد، اما از آنجا که این دو رقابت راهبردی تنش آلودی را پیگیری می‌کنند، تنظیم روابط با آنان برای چین دشوار شده است. اسرائیل همواره از روابط رو به گسترش ایران و چین، به ویژه موضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران ناراضی بوده و با توسل به ابزارهای مختلف تلاش کرده تا این موضع را تغییر دهد؛ به گونه‌ای که در سالهای اخیر موضوع هسته‌ای ایران دستور کار نخست مذاکرات رهبران چین و اسرائیل بوده است. در دیدار اولمرت از پکن که در سال ۲۰۰۷ و به مناسبت آغاز پانزدهمین سالگرد برقراری روابط دو کشور صورت گرفت، موضوع هسته‌ای ایران و انتقال تسلیحات چینی به این کشور در کانون مذاکرات وی با رهبران چین قرار داشت. او مدعی بوده که ایران در پی تسلیحات هسته‌ای است و سلاحهای دریافتی از چین را به حزب الله انتقال می‌دهد. از این رو چین باید موضع خود نسبت به این کشور را تغییر دهد. البته اولمرت از رای مثبت چین به قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران قدردانی کرده بود، اما آن را ناکافی دانسته و خواستار همکاری بیشتر چین در راستای محدود کردن ایران شده بود.^{۱۴} شیمون پرز نیز در دیدار وزیر خارجه چین از اسرائیل در سال ۲۰۰۹، چین را واجد نقش کلیدی برای جلوگیری از توسعه برنامه هسته‌ای ایران خواند.^{۱۵}

تلاشهای اسرائیل در تغییر دادن موضع چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران راه به جایی نبرد و به همین دلیل ایالات متحده به طور مستقیم وارد این موضوع شد و در سفر اخیر اوپاما به چین، موضوع برنامه هسته‌ای ایران و واکنش احتمالی اسرائیل به آن یکی از دستور کارهای اصلی مذاکرات او با رییس جمهور چین را تشکیل داد. در این مذاکرات بر مبنای اخباری که به خبرگزاریها درز کرد، اوپاما با هدف تحت فشار قرار دادن رهبران چین، با محتمل دانستن حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران، تاکید کرده که ایالات متحده تا همیشه نمی‌تواند مانع از وقوع چنین اقدامی شود و چین باید برای متوقف ساختن روند توسعه فعالیت‌های اتمی ایران با

گزینه تحریمهای شدیدتر علیه این کشور همراه شود.^{۱۶}

قرار گرفتن چین در چنین وضعیتی، مدیریت روابط آن با ایران و اسرائیل را دشوار می‌سازد؛ زیرا این کشور با تقاضاهای متعارضی از سوی طرفین مواجه است. در چنین شرایطی، ایفای نقش موازنه‌گر با دشواریهای زیادی همراه است. افزون بر آمریکا و ایران عوامل دیگری نیز به عنوان بازیگر ثالث در تطور روابط چین و اسرائیل تاثیر می‌گذارند. منازعه اعراب - اسرائیل را در مراتب بعدی و پس از آمریکا و ایران می‌توان عاملی ثالث و محدود کننده در روابط چین و اسرائیل محسوب کرد. منازعه اعراب و اسرائیل به عنوان مهم‌ترین و دیرپاترین بحران در خاورمیانه، همواره قدرتهای بزرگی را که در پی ایفای نقش در این منطقه برآمده‌اند، با وضعیت دشواری مواجه کرده است. چین نیز که به عنوان یک قدرت در حال ظهور به تدریج در گذار از حاشیه به متن منطقه راهبردی خاورمیانه است و منافع گسترده‌ای در آن یافته، از این قاعده مستثنا نیست. چین به گونه‌ای روزافزون به انرژی کشورهای خاورمیانه وابسته می‌شود و از مبادلات تسلیحاتی و تجاری قابل توجهی با آنان برخوردار است. بنابراین در موضع گیری در قبال منازعه اعراب و اسرائیل با دشواری مواجه است. طبیعی است که چین نمی‌تواند بدون توجه به حساسیتهای اعراب به بسط روابط با کشوری خاص چون اسرائیل بپردازد.

یکی از نمادهای تاثیرگذاری این منازعه بر روابط چین و اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه لبنان آشکار شد. در این جنگ یکی از نیروهای حافظ صلح چین در حملات اسرائیل به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل کشته شد. چین در واکنش، حمله اسرائیل به این نیروها را به شدت محکوم کرد، خواستار محکومیت اسرائیل توسط شورای امنیت به دلیل حمله هوایی علیه لبنان شد و پیشنهاد تحقیق سازمان ملل در مورد این جنگ را مطرح ساخت که هر دو درخواست با وتوی ایالات متحده مواجه شد. از دیگر سو، در این جنگ یکی از موشکهای ضد کشتی حزب الله به یک کشتی جنگی اسرائیل اصابت کرد و باعث کشته شدن چهار نفر از نیروی دریایی آن شد. اسرائیل مدعی شد که این موشک، موشک C-802 کرم ابریشم است که ایران یک دهه پیش آن را از چین خریداری کرده و در اختیار حزب الله قرار داده است.

از همین روست که چین برای به حداقل رساندن تاثیرات منازعه اعراب و اسرائیل بر

روابط آن با هریک از طرفین، تلاش کرده است در مواضع خود در قبال این بحران مشی میانه در پیش بگیرد. پیشنهاد ۵ ماده‌ای این کشور برای حل منازعه اعراب و اسرائیل که در سفر وزیر امور خارجه این کشور به سوریه در سال ۲۰۰۹ بیان شد، به خوبی این مشی را نشان می‌دهد. مواد این پیشنهاد عبارتند از:

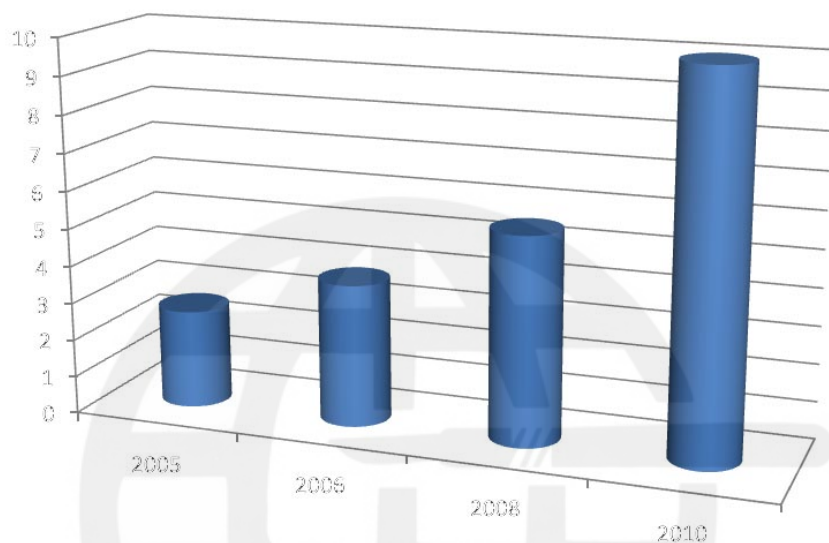
۱. طرفین باید به گفت‌وگوهای صلح ادامه دهند و آن را بر مبنای پیشنهادات بین‌المللی مطرح شده، از جمله نقشه راه و اصل زمین در برابر صلح و ابتکار صلح اعراب به پیش ببرند؛
۲. طرفین باید با انجام اقدامات اعتماد ساز، ثبات و پیشرفت را بر فرایند صلح حاکم سازند؛
۳. چین از راه حل دو دولت حمایت می‌کند و بر بنیادگذاری دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل در نخستین فرصت ممکن تاکید می‌کند؛
۴. جامعه بین‌المللی باید به تلاشهای خود برای حل مسئله فلسطین ادامه دهد؛
۵. طرفهای گفت‌وگوهای صلح - سوری‌ها، فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها - باید برای ایجاد صلحی پایدار در خاورمیانه با هماهنگی یکدیگر عمل کنند.^{۱۸}

نتیجه‌گیری

با عنایت به چارچوب بحث و مطالب ارایه شده، می‌توان گفت که در سالهای اخیر در مقایسه با دهه آغازین روابط رسمی دو کشور، بازیگران ثالث نقش مهم‌تر و محدودکننده‌تری در روابط چین و اسرائیل ایفا کرده‌اند. از یک سو ایالات متحده آن گونه که در متن نشان داده شد، در محدود کردن تجارت راهبردی به عنوان مهم‌ترین جنبه این روابط توفیق یافته است. خیزش چین به عنوان قدرتی بزرگ در سیاست بین‌الملل در ترکیب با عوامل دیگر، جنبه رقابت راهبردی را در الگوی حاکم بر روابط چین و آمریکا پررنگ‌تر کرده و موجبات حساسیت روز افزون ایالات متحده به توسعه توان نظامی چین را فراهم آورده است. این حساسیت به مبادلات تسلیحاتی به عنوان مهم‌ترین جنبه روابط چین و اسرائیل نیز تسری یافته و آن را تا حد قابل

توجهی محدود کرده است؛ به گونه ای که در چند سال اخیر به رغم نیاز روز افزون چین به تسلیحات پیشرفته، هیچ گونه معامله تسلیحاتی مهمی میان دو کشور صورت نگرفته است. از دیگر سو، ایران و منازعه اعراب و اسرائیل، اختلافات سیاسی دو کشور را برجسته ساخته است. بحران هسته ای ایران در سالهای اخیر ژرف تر شده و به دغدغه راهبردی اسرائیل مبدل گشته است. این در حالی است که چین بر حمایت خود از ایران در این بحران افزوده و به درخواستهای مکرر اسرائیل برای تشدید فشار بر ایران و هم نوایی با مجموعه غرب پاسخ مثبت نداده است. افزون بر این، در منازعه اعراب و اسرائیل نیز مواضع چین آن گونه که در متن نشان داده شد، چندان مورد رضایت اسرائیل نمی باشد. با تأثیرگذاری فزاینده این بازیگران، به نظر می رسد بسط روابط چین و اسرائیل بیش از گذشته با مشکل مواجه شده است. شاید از همین روست که اسرائیل با بسط مناسبات با هند به عنوان دیگر قدرت در حال ظهور آسیایی تلاش دارد تا کند شدن روابط خود با چین را جبران نماید.

جدول ۱: حجم تجارت چین و اسرائیل ۲۰۱۰-۲۰۰۵ (میلیارد دلار)



این نمودار بر حسب اطلاعات مندرج در مقاله ترسیم شده است.

جدول ۲: صادرات اسرائیل به چین و بالعکس

اقلام	درصد سهم در کل
فناوریهای پیشرفته و ماشین آلات صنعتی و الکترونیک	۴۱,۸
صنایع و تولیدات شیمیایی	۲۰,۴
تجهیزات پزشکی و بصری	۱۸,۶
فلزات پایه	۹,۹
مواد غذایی، مشروب و تنباکو	۳,۸۳
پلاستیک	۲,۱

Source: Ciafactbook.com

پاورقیہا:

1. P. Guang, Israel and China; 50 Years of Bilateral Relations, 1948-98, New York: The Asia and Pacific Rim Institute of the American Jewish Committee, 2001.
2. Trade; China No 1 in Israeli Asia Trade (2006.11.10) Retrieved 12.01.2010, From Israel Embassy in China: <http://www.israeltrade.org.cn/english/>
3. China's Foreign Trade to Recover in (2010.01.12), 2009, Retrieved 04.21.2010, from Chinadaily, www.chinadaily.com
4. China White Paper on National Defence 2006, Retrived, 12.07.2009, from chinadaily, www.chinadaily.com
5. Arms Transfer Data 2009, Retrived 05.23.2010, from SIPRI, www.sipri.org Bo, k.2006, Institutional Insecurity, china Security, 66-97.
6. J.B. Alterman J.W. Garver, The Vital Triangle: China, the United States and the Middle East, Washington D.C.: Center for Strategic and International Studies.
7. P. Kumaraswamy, "Israel-China Relations and the Falcon Controversy," Middle East Policy, 2005, 37-43.
8. K. L. Pollpeter, U.S. -China Security Management Assessing the Military-to-Military Relationship, New York: Rand Corporation, 2002.
9. W. Boese, "Israeli Arms Exports to China of Growing Concern to U.S.," Retrieved 11.05.2009, From Arms Control Association, www.armscontrol.org.2003.
10. Annual Report to Congress: Military Power of the People's Republic of China, 2009, (2009.01.22) Retrieved (2009.06.29), From U.S. Department of State, www.dod.gov.
11. A. Shai. Sino-Israeli Relations Current Reality and Future Prospects, Tel Aviv: Institute for National Security Studies, 2009.
12. K. Bo, "Institutional Insecurity," China Security, 2006, 66-91.
13. F. Leverent & J. Bader, "Managing China-U.S. Energy Competition in the Middle East," The Washington Quarterly, 2005, 189-192.
14. Israel Prime Minister Arrives in China in Visit to Focus on Iran, (2007.09.17), Retrieved 2009.12.07, from the Jewish Federation, www.Shalomdc.org.
15. "Peres: China Key to Struggle Against Iran Nuclear Ambitions, 2009.04.23, Retrieved 2010.02.08, from Haaretz, www.haaretz.com

16. Obama Told China, "I Can't Stop Israel Strike on Iran Indefinitely"(2009.12.17), Retrieved 2010.02.21, from Haaretz, www.haaretz.com
17. Shai.op.cit, p. 33.
18. "Interview: Chinese FM Makes Five-point Proposal to Boost Mideast Peace Development," 2009.27.04, Retrieved 2010.02.11, from Embassy of People's Republic of China in Syria, www.china-embassy.org.

